

نقدي بر طرح جامع جديد تهران

با تقدیر صمیمانه از ایسنا که برای اولین بار مسئله بسیار مهمی همچون طرح جامع تهران را برای افکار عمومی مطرح مینماید .

گزارشهای مربوط به طرح ، انتقادات و دفاعیات خلاصه شده و در هم بر هم انرا بعنوان يك تهراني علاقه مند به این مقولات خواندم . هنگامیکه اجزا و فرازهای بر جسته تر این دفاعیات و اظهار نظرهای مقامات و دست اندرکاران طرح جدید را کنار هم میگذاریم، باکمی دقت ، بیگانگی و عدم توجه طرح به واقعیات و نیازهای این «مرحله» از روند توسعه کشور (مرحله گذر از وضعیت توسعه نیافتگی) را، مشاهده مینمائیم . هر چند مدافعین طرح اصرار درجديد و متفاوت بودن این طرح با طرح کلیشه ای و به بن بست رسیده قبلی دارند ؛ ولی با استناد به همین مدافعات ، باید گفت : طرح جدید از نظر نگرش ، تبیین ، تعریف و نحوه مواجه شدن با مسئله ویا مسائل تهران و هم چنین مزید بر علت شد نهایی بعدی اش ، همانند مشکلات بسیاری که طرح جامع تهران با خود آورد ، در اساس با آن هیچ تفاوت ماهوي اي ندارد . چرا؟

قبل از اینکه پاسخ چرایی فوق را مطرح نمائیم ، میبایست به دو نکته مهم اشاره نمود . نخست اینکه باتوجه به اظهارات مسئولین در جلسات این مدافعات و طرح پرسشهای مقامات شهرداری ویا اعضای شورای شهر میتوان نوعی عدم اطمینان به نتیجه طرح را شاهد بود . که این خود میتواند (البته میتواند!) امر بسیار مثبتی باشد . چون مسئولین مایل نیستند بار دیگر ویا برای چندمین بار غافل گیر شده ، طرح جدید هم بلای جانشان شود ! نکته دوم را میتوان بصورت پرسشی صادقانه مطرح نمود این استکه آیا واقعا " شك و تردید مسئولین ، به خاطر جستجوی راهکاری منطقی مبتنی بر وفاق جمعی برای هدایت تحولات و سازمان دهی توسعه شهر ویا هدایتی که نتیجه اش با اطمینان کافی حداقل تعدیل معضلات کنونی باشد ، بوده است؟ . ظاهر مسئله و نحوه طرح پرسش ها انهم پرسشهای بظاهر بسیار علمی! و اساسی! جریان را بصورت نوعی مرافعه و تقریبا " اظهار فضل مداوم طرفین در آورده ، یکطرف مدعی علمی بودن واین چنان وانجنان بودن کار خود است . و طرف دیگر هماهنگی طرح را با برنامه ریزی کلان کشور و جایگاه تهران را در شبکه شهرهای جهانی شده جستجو میکند . و حقیر وسایر ناظرین این بحث ها ، واقعا " انگشت بدهان میمانیم . انگشت بدهان و غرق در تعجبیم، چون اگر واقعا " مسئولین در پی جستجوی راه کاری عملی ، مطلوب و قابل قبول بودند چرا از ابتدای کار ، به جای اینکه کل مسئله را قبل از هر چیز در معرض افکار عمومی قرار دهند، این کار را به مهندسین مشاور سپردند ؟ . (در اینجا صاحب نظران ، اساتید دانشگاه ، کارشناسان وسایر القاب دیگر نیز خود بعنوان جزئی از افکار عمومی مطرح میشدند) بدین صورت

پیشاپیش مسئله ای که بدون شك از همه جهات دارای بعد ملی است در معرض افکار عمومی قرار گرفته و سمت سوی اقدامات بعدی مبتنی بر این نظریات تعیین میگردید ، علاوه بر آن یاد آوری این نکته ضروری است ، که در معرض افکار عمومی قرار دادن مسئله ای با این اهمیت با نظر سنجی هایی که داعما^۲ انجام شدن آنرا بصورت توجه به خواسته جمع مطرح میکنند ، بکلی متفاوت است . سپردن کار به مهندسين مشاور با این هدف بود که ، فرضاً^۲ مهندسين مشاور براي کلان شهر تهران و یا ام البلد جمهوری اسلامی طرح مسئله کند ؟ و سپس اهداف و نحوه نیل به آنرا مطرح نماید؟ ایاتعیین چنین مسیر هدایتی که امری است که میباید مبتنی بر وفاق جمعی باشد را میتوان به مهندسين مشاور سپرد ؟ حال هرچند بفرض اینکه تصمیم گیرنده های نهایی شورای شهر و شورای عالی شهرسازی و غیره باشند.

اگر طرح جامع قبلی کلیشه ای ، ناموفق ، روی دست مانده ، مسئله ساز و دربسیاری از زمینه ها واقعا^۲ مزید بر علت بود، که، بود! باید قبل از هرچیز هم مدافع و هم مدعی ، نه به صورت کلی وگنده گوئی وریز نمودن پرسشها و یا به خیال خود همه جوانب را دیدن ! نخست طرح قبلی را بصورت مشخص نقد نمایند. تا ناظر واقعا^۲ بی تقصیر، در مواجه شدن با این همه پرسشهای اساسی! بنیادین ! سردرگم و مبهوت نگردد.

هنگامیکه میگوئیم طرح قبلی بعلت تقلیدی و کلیشه ای بودنش مسئله ساز بود ، درواقع مشکلمان مسئله ساز بود نش و نه جنبه دیگر آن است ، حال هرچند جنبه های دیگر هم مهم باشند . مثلاً^۲ چرا مسئله ساز بود ؟ و یا در چه مواردی مسئله ساخت ؟ در پاسخ میتوان بطور واضح و مشخص گفت با نحوه طرح ریزی ای که مطرح نمود از همان آغاز بجای اینکه فرضاً^۲ مشکل مسکن را باهدایت های آگاهانه کمی تعدیل نماید آنرا ، نه کم و نه زیاد به بحران تبدیل کرد . جنگ داخل و خارج محدوده را چه کسی بانی اش بود ؟! هنگامی که میگوئیم طرح سابق مبتنی بر مطالعاتی که ویژگیهای ساختاری - تاریخی اینمرحله از توسعه را مشخص مینماید ، (مرحله بسیار ویژه و حساس گذر از توسعه نیافتگی که کلیه جوانب ساختاری روند اقتصادی ، اجتماعی مارا ، حداقل در شرایط کنونی باتوسعه یافته ها در اساس متفاوت میکند) تهیه نشده بود ؛ یعنی اینکه اگر برمبني چنین مطالعه ای بود ، بعنوان مثال برای تهران سال 1970 سقف جمعیتی 4.5 میلیون نفری تعیین نمیکرد و یا اینکه اگر بویژ گیهای پیش گفته نظری داشت بسرعت در میافت . شاید بتوان شهر تهران را مسقف نمود!!! ولی برای آن نمیتوان (ودقیقا^۲ نمیتوان ، چون در توانایی هیچ قدرتی نیست که چنین محدودیتی را اعمال کند!؟) سقف جمعیتی تعیین نمود . یا اینکه مدام بجای جستجوی راه حل قابل دفاع ، ممکن و عملی ، پهلوان پنبه وار ، سقف جمعیتی تعیین کنیم ! تمرکز «زدائی» کنیم ! بی رویه ها را بارویه کنیم ! غرض این استکه: اصولاً در شرایط حاضر نمیباید بدستور وخواست این ویان ارگان سقف

جمعیتی برای شهری چون تهران، تعیین نمود. تا اینجا، منصفانه، باتوجه به فرمایشات مدافعین طرح جدید آیا دو طرح در رابطه با موارد اساسی فوق با یکدیگر تفاوتی دارند؟

طرح سابق توجه ای به این مهم نداشت که جامعه در کلیه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مرحله گذر و پشت سر نهادن عقب ماندگی را میگذراند. این مرحله در کلیه ابعاد فوق دارای ویژگیهای ساختاری بسیار تعیین کننده خاص خود است. بهمین سبب مشخصاً "وضعیت اش با کلیه جوامعی که در این زمینه ها از آنها تقلید میکنیم تفاوت های ساختاری - تاریخی دارد. بهمین علت برنامه های تقلیدی، که در رابطه با سیاست گذاری در زمینه های اجتماعی مانند برنامه ریزی توسعه ویابر نامه ریزی های مربوط به سازمان دهی فضا، نظیر برنامه ریزی شهری کلان شهری و امثال ان انجام میشوند، اکثراً "دچار مشکل گشته و با بن بست مواجه میشوند. بنا براین هرگونه سیاست گذاری در این زمینه ها میباید اولاً" با توجه کامل به این ویژگیهای ساختاری و ثانیاً" بپشتوانه و مشارکت مردم در تصمیم گیری های اصلی ان انجام شود. این دو مقوله از این جهت بسیار تعیین کننده اند که: اولی، بدون چون چرا، عملکرد و کارائی برنامه ها را کاملاً" مشروط میکند و درمورد دوم چون در مرحله گذر از عقب ماندگی اکثر سیاست گذاری ها موارد «اساسی» و «بنیانی» هستند، بهر صورتی که امکان پذیر باشد باید باحمایت و وفاق جمعی انجام پذیرد؛ وگرنه نتیجه همان خواهد شد که میبینیم.

هنگامی که میگوئیم توسعه نیافته ایم، یعنی اینکه، علی رغم اجرای ده برنامه توسعه (یا حداقل پنجاه سال برنامه ریزی توسعه) نه تنها توسعه نیافتگی، در زمینه های اساسی زندگی اجتماعی مانند اشتغال، مسکن، افزایش و توزیع عادلانه تر درآمد، مشارکت وسیع تر مردم در تصمیم گیری و اتخاذ سیاست های مختلفه، از میان نرفته، بلکه در بعضی از عرصه های اجتماعی برعقب ماندگی ها افزوده هم شده است. مانند شرایطی که هم اکنون بر وضعیت مسکن حاکم است.

توسعه نیافته ایم: چون هنوز تناسب قابل قبولی بین حجم و بزرگی اقتصاد ملی و میزان نیروی کار کاربالقوه که هم اکنون بیش 25 میلیون نفر است، (واگر بخواهیم این میزان را با میزان نیروی کار به کل جمعیت در توسعه یافته ها مقایسه کنیم باید 12 میلیون دیگر به ان اضافه نمود!) برقرار نشده، یعنی ساختار اشتغال هم اکنون باحجم بزرگی از «فوق» ذخیره نیروی کار مواجه است. بدین معنی که علاوه بر بیکاران (یا کسانی غیر داوطلبانه اشتغالی ندارند)، بخش مهمی از نیروی کار بالفعل را اشتغال پنهان و خودگردان و مابقی را اشتغال کاذب تشکیل میدهد. که در مورد جامعه ما این امر بوضوح مبین بقای توسعه نیافتگی است.

بعلت شرایطی که بر ساختار اشتغال حاکم است، جایابی جمعیت نا پایداری و عدم تثبیت اکولوژی کار، تمرکز جمعیت و فعالیتها در مرکز کشور همچنان ادامه دارد. همه شواهد نشان میدهد با ادامه وضع کنونی، همانطور که تهران بخش مهمی از جمعیت خود را به حاشیه میراند؛ جمعیت شهرهای بزرگ دیگر هم در قالب مهاجرت های بین استانی که در آینده نزدیک تشدید هم خواهد شد به حاشیه نشینان تهران افزوده شوند!! بعوامل تشدید کننده روند تمرکز استقرار جمعیت، فعالیتها و سایر امکانات در مرکز در شرایط حاضر، تاثیر روندهای دیگر هم چون خصوصی سازی، و ورود ایران به سازمان تجارت جهانی در آینده را نیز باید اضافه نمود.

شبکه شهرهای کشور از همه جهات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی- نهادی، فیزیکی- فضایی بسط و تثبیت فضایی اش بسیار کند بوده (در این باره باید یاد اوری نمود بسط و تثبیت فوق بیشتر اقتصادی اجتماعی است تا همچنانکه برخی میپندارند بسط فیزیکی) و در شرایط حاضر قادر نیست روند توسعه ای که سعی در تحقق آن را داریم پوشش دهد. بلاخره بسیاری از ویژگیهای ساختاری که روند توسعه و کلیه برنامه ریهایی مربوط به آنرا از جمله برنامه ریزی های فضایی همچون طرح جامع تهران را بشدت مشروط میکند. ویژگیهایی که ذکر موارد بیشتر آن خارج از حوصله این اظهار نظر است.

اکنون در رابطه با چرا؟ ای که قبلاً مطرح شد، یا اینکه چرا طرح جدید تفاوت ماهوی ای با طرح قدیم ندارد. نخست با این پرسش اساسی مواجه ایم که: باتوجه به نقش و موقعیت کلان شهر تهران بعنوان مکه و امید اصلی بازار کار و فعالیت کشور باگرایش شدید تمرکز جمعیت و فعالیت حول آن که این هم یکی از ویژگیهای بارز ذاتی این مرحله از توسعه است. مسئله ی تهران را چگونه باید مطرح نمود؟ حاشیه نرویم، مشخصاً مسئله چیست؟ تا بتوان سمت سویی اقدامات بعدی را مشخص نمود. صغرا کبریا چیدن و طرح مسائل پراکنده انهم با گنده گویی های بسیار چاره جوئی منطقی را واقعا فلج میکند. نمیتوان از یک طرف مرتباً ارزوهای که سرووضع بزرگ دارند را مطرح نمود ولی از طرف دیگر، در عمل، کورمال کورمال بدنبال روزنه ی امیدی گشت!!

هنگامیکه طرح جامع قبلی تهران تهیه میشد، سالهای چهل شمسی، مهاجرت به مرکز، تشدید بیکاری، مشکل مسکن و گسترش تهران و غیره در حال اوج گیری بود. در آن زمان مسئولینی که نمیتوانستند به توسعه تحقق بخشند، همه این تحولات را که، قبل از هر چیزنا خواسته و مسئله ساز و در نهایت برملا کننده ناکار آمدیشان بود، از همان زمان «بی رویه» اش خواندند. تهران به تبع دگرگونی و تحركات اجتماعی در حال گسترش بود، زمین های حول شهر «ندید» و یا

بعضا" بدون اینکه دیده شوند خرید و فروش میشود. مهندس از فرنگ برگشته(خاصه مهندسين معمار) انرا غير اصولي و بي ضابطه ، میدیدند .؟! در این معرکه مسئولینی که ناتوان در هدایت تحقق توسعه بودند و در واقع « غافلگیر » شده بودند . حاصل این غافلگیری چه بود؟ و چه میتوانست باشد ؟ البته میبایست در جستجوی راه حل بود . اما چگونه ؟ راه حلی که خود مشروط به تحقق توسعه است ؛ باناتوانی در تحقق توسعه چگونه میتوانست قابل طرح باشد ؟ بلاخره تنها چاره کاستن از در ماندگی مورد بحث را در جلوگیری میدیدند و نه رفع علت! جلوگیری از گسترش انهم كما في سابق « بیرویه» شهر در صورت امکان جلوگیری از مهاجرت ها و غیره . سایه این طرز تفکر که ریشه در ناتوانی و رفع مسئولیت دارد هنوز هم بر کلیه سیاست گذاری و برنامه ریزی های ما گسترده است . بنا بر این طرح جامع شهر تهران در چنین جوی شکل گرفت ان هم به کمک مشاور خارجی ، در واقع ائتلاف مسئولین و امانده با مشاورت تکنوکراسی نیمه وطنی و نیمه خارجی ، طرح جامع تهران را بصورت يك ابزار کنترل ، سندی برای اخذ مالیات تدوین نمود . کنترل و جلوگیری در همه جهات . طرح به چگونگی ویژگیهای ساختاری همچون ساختار ناپایدار اشتغال ، گرایش روز افزون تمرکز در مرکز کشور و و توجه ای نداشت اگر به این ویژگیها و در واقع واقعیات وضع موجود توجه داشت ، طرح را بصورت استراتژی این مرحله گذر همسوبا نیارهای واقعی توسعه(بعنوان مثال باینکه پدیده تمرکز مسئله افرین است ولي در عين حال توسعه مادر این مرحله به ان نیاز دارد) تدوین مینمود ، اکنون پرسش این است که ، مگر طرح جدید بصورت يك استراتژی هدایت و سازمان یابی استقرارها در خدمت این مرحله مشخص از توسعه تدوین شده است . اگر چنین است لطفا" بطور مشخص موارد مذکور را برای اطلاع عموم مطرح کنید تا هم ممنون باشیم هم تفاوت واقعی ان با طرح قبلی در نحوه ارائه راه کارها مشخص شود

میفرمایند : برنامه ریزی ، طرح ریزی شهری و بلاخره طرح جامع حوزه عملش

هدایت تغییرات کالبدی شهر است . مگر غیر از این را انتظار داریم . هدایت روند تغییر و تحولات کالبدی شهر و یا سازمان یابی فضای ان که وظیفه طرح ریزی شهری است مبتنی بر چگونه بر داشتنی از موقعیت کنونی تهران بوده است. چه خواهیم و چه خواهیم در موقعیت کنونی تهران حداقل یعنی بیش از نیمی از کل ایران !! ساکنین تهران فقط ساکنین محدوده تهران نیستند . که به اصطلاح به خواست کار فرما، مهند سین مشاور برایش سقف جمعیتی تعیین و هنگامی که شرایط برای داخل محدوده مسقف!!! تنگ شد ؛ شهرونان که بنیه مالیشان برای مندن در داخل محدوده کافی نیست، ناچار شوند به حاشیه بدون سقف پناه ببرند ! وبعد کارشناسان انرا >
سرریز جمعیتی> بنامد و نه رانده شدن از روی ناچاری ! جمعیت واقعی تهران جمعیتی است که هم

اکنون در منطقه متروپلیتین آن استقرار یافته است. آیا منطقه کلان شهری تهران هم با اصطلاح سرریز جمعیتی روبرو است؟ و یا اینکه جهت مهاجرت به مرکز عوض شده؟ حال در برنامه ریزیمان، معتقد به پر شدن ظرفیت تهران باشیم و با محدودیت های غالباً "من در اوردیمان این وضعیت ناهنجار را ناهنجار تر کنیم و بعد جهانی شدن تهران را پیش کشیم. گویا ضرب المثل زیبایی ده و خانه کد خدا را فراموش کردیم. حال که بوضوح در همه ابعاد زندگی جامعه شهری ای که مرکزش مینامیم کسریها و ناهنجاریهای ساختاری در حال گسترش است طرح جامعه جدید کدام هدایت واقع بینانه و مشکل گشایی را مطرح کرده، که جمع قادر به دیدن آن نیست و یا منکر آن است.